



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: مجعول در باب امارات - مقام اثبات - دلایل اقوال پنج گانه - ادله احتمال اول مصادف با: ۱۸ رجب ۱۴۴۵
 و بررسی آن - ادله احتمال دوم و بررسی آن
 سال پانزدهم
 جلسه: ۷۴
 تاریخ: ۱۰ بهمن ۱۴۰۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد مجعول در باب امارات در دو مقام باید بحث کنیم یکی مقام ثبوت و دیگری مقام اثبات. در مقام ثبوت پنج صورت را ذکر کردیم که از این پنج صورت دو صورت محذور ثبوتی نداشت و البته ما یکی از این دو را بر دیگری ترجیح دادیم و آن هم اینکه در باب امارات آنچه مجعول است به جعل امضایی همان طریق و روش عقلاء است بر اخذ به خبر ثقة و امثال آن و شارع طریق و روش مستقلى در باب امارات ندارد. پس به یک معنا مجعول است ولی جعل غیر مستقیم یا با واسطه.

مقام اثبات

اما در مقام اثبات باید ببینیم ادله چه اقتضایی دارد. بر هر یک از این احتمالات پنج گانه دلیلی اقامه شده است. طبیعتاً ادله‌ای که در مقام اثبات (برای اینکه مجعول در باب امارات چیست) اقامه می‌شود و ما یک اشاره‌ای به آن کردیم با قطع نظر از محذور ثبوتی است، حال فرض می‌کنیم از نظر ثبوتی مشکلی وجود ندارد یعنی امکان هر یک از این صور را می‌پذیریم و از آن اشکالاتی که گفتیم صرف نظر می‌کنیم.

برای هر یک از این احتمالات یک دلیلی بیان شده است البته عرض کردم که بنا نداریم ادله‌ای که در مقام اثبات برای این احتمالات و اقوال بیان شده است را به نحو مفصل بیان کنیم اما یک اشاره اجمالی خالی از فایده نیست.

ادله احتمال اول (محقق خراسانی)

احتمال اول این است که مجعول در باب امارات منجزیت و معذرت است. حال فرض کنیم آن اشکال ما کنار گذاشته شود. اما به حسب مقام اثبات به روایت «لَا عُدْرَ لَاحِدٍ مِنْ مَوَالِنَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتٌ شِيعَتُنَا»؛ استناد شده است. این روایت را دیروز نقل کردیم. جالب است این روایات برای اکثر احتمالات مورد استناد قرار گرفته است؛ مهم این است که ما این روایت را چطور معنا کنیم. یعنی این روایت مورد استناد نظریه محقق خراسانی و نظریه محقق نایینی و نظریه شیخ انصاری قرار گرفته و مورد استناد ما نیز خواهد بود. حال باید دید تا چه اندازه استظهار از این روایات متفاوت است.

دلیل اول

روایت این بود «لَا عُدْرَ لَاحِدٍ مِنْ مَوَالِنَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتٌ شِيعَتُنَا»؛ هیچ کس از موالیان و دوستداران ما در تردید و تشکیک نسب به آنچه که ثقات از شیعیان ما روایات می‌کنند عذری ندارند. یعنی روات ثقة که از ائمه چیزی را نقل می‌کنند مثل

زراره، محمد بن مسلم، یونس ابن عبدالرحمن و بقیه ثقات، کسی نباید در آنها تشکیک کند؛ «ولا عذر لاحد فی التشکیک» اگر کسی بگوید برای من روشن نبود و شک داشتم، عذر او قبول نیست، مثلا کسی بگوید من شک داشتم که این را امام صادق فرموده است.

این ظهور در منجزیت و معذرت دارد زیرا منظور از تشکیک در اینجا یعنی اینکه در عمل به این روایت شک کند، منظور تشکیک عملی است، معنای تشکیک عملی چیست؟ یعنی اینکه به این روایت عمل نکند، یعنی عمل او بشود عمل شخصی که شک دارد، به این اعتنا نکند، منظور شک ذهنی نیست. زیرا شک برای انسان پیش می‌آید، کسی از قول امام صادق چیزی را نقل کرده و بالاخره در ذهن انسان شک پیش می‌آید که آیا واقعا این مطلب را امام صادق فرموده یا فرموده. امام نمی‌گوید «لا عذر لاحد فی التشکیک» از این حیث که حتی در ذهن شما شک پیدا نشود، نه، آن چیزی که امام اینجا فرموده که لا عذر لاحد یعنی در مقام عمل شک کند و شک در مقام عمل یا تشکیک عملی به این است که به این روایت عمل نکند. گفته نماز جمعه واجب است و این نهایتش این است که من شک دارم و عمل نمی‌کنم، امام فرمود لا عذر فی التشکیک. این معنایش این است که روایات ثقه معذر و منجز هستند. اینکه می‌گوید لا عذر یعنی اینکه اگر کسی با آنچه که روایان ثقه از ما نقل می‌کنند مخالفت کند و به آن ترتیب اثر ندهد و به آن عمل نکند هیچ عذری از پذیرفته نیست. این معنای منجزیت است. منجزیت به همین معناست که بر مخالفت بر امارات معتبره عقاب و بر موافقت آنها ثواب مترتب می‌شود.

دلیل دوم

روایت دیگر «العمری و ابنه ثقتان، فما أدیا إلیک عنی فعنی یؤدیان» این نیز ظهور در همین معنا دارد، یعنی همانطور که اگر ما می‌گفتیم منجز بود، آنچه که اینها از ما نقل کنند نیز منجز است.

حال یک به یک این استفاده‌هایی که این آقایان از این روایات کردند را ذکر می‌کنم و بعد مقتضای تحقیق را عرض خواهم کرد.

ادله احتمال دوم (محقق نایینی)

دلیل بر احتمال دوم سه امر است یعنی دو روایت و یک دلیل دیگر.

محقق نایینی فرمود که مجعول در باب امارات جعل طریقیست یا تتمیم طریقیست و تتمیم کشف است.

دلیل اول

دلیل اول ایشان این است که به طور کلی از نظر بزرگان و اصحاب، امارات شرعیه امضایی هستند. این مطلبی است که شاید اغلب آقایان گفته‌اند. دقت کنید این تعبیر مهم است. خود اینکه این بزرگان امارات را امضایی شمردند یعنی شارع آنچه که بین عقلاء رواج دارد را امضاء کرده است. آنچه که بین عقلاء رایج است چیست؟ عقلاء چه معامله‌ای با امارات داشتند که شارع همان را امضاء کرده است؟ عقلاء امارات را طریق به واقع می‌دانند. العقلاء یرون خبر الثقة طریقا؛ عقلاء خبر ثقه را طریق می‌دانند. ما اینها را که کنار هم می‌گذاریم نتیجه می‌گیریم آنچه که مجعول است طریقیست. دقت کنید ایشان با دو مقدمه این نتیجه را می‌گیرند.

مقدمه اول: این است که امارات شرعیه امور امضایی هستند و این را همه گفتند.

مقدمه دوم: این است که آنچه که امضاء شده، چیزی است که نزد عقلاء وجود دارد و آنچه که نزد عقلاء وجود دارد این است که خبر ثقه را طریق می‌دانند.

پس شارع این را به عنوان طریق جعل کرده است. لذا می‌گوید مجعول عبارت است از طریقت.

دلیل دوم

دلیل دوم روایتی است که دیروز بیان کردیم.

«لَا عُدْرَ لَاحِدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُ شِيعَتِنَا»؛ منتهی تفسیری که قائلین به این نظر از این روایت می‌کنند متفاوت است با قائلین به نظر اول.

طبق این نظر امام که می‌فرماید: لا عذر لاحد فی التشکیک فی ما یرویه، این نفی تشکیک و اینکه نباید تشکیک شود یعنی قبول کنند، بپذیرند که آنچه آنها می‌گویند آنها را به واقع می‌رساند. می‌خواهد بگوید فکر نکنید آنچه که راویان ثقه می‌گویند اینها شما را به واقع نمی‌رساند، شک نکنید در اینها، لا عذر لاحد فی التشکیک، هیچ عذری پذیرفته نیست و کسی تشکیک نکند در این ایصال خبر ثقه به واقع که این همان جعل طریقت است.

دلیل سوم

روایت: «العمری و ابنه ثقتان، فما أدیا إلیک عنی فعنی یؤدیان» این نیز جعل طریقت می‌کند چون می‌گوید: عمری و پسرش ثقه هستند و هرچه آنها می‌گویند از ما می‌گویند، فما ادیا عنی آنچه که آنها بگویند از ما گفتند، آن چیزی که ما می‌گوییم واقع است، مگر آن چیزی که امام صادق می‌گوید عین واقع نیست؟ حقیقت و واقع همان چیزی است که امام صادق (علیه السلام) می‌گوید. پس آنچه که عمری و پسرش می‌گویند همان است که ما می‌گوییم یعنی آنها شما را به واقع می‌رسانند. پس کأنه امام (علیه السلام) دارد طریقت خبر ثقه که یک اماره ظنی است را به سوی واقع جعل می‌کند یعنی می‌گوید این را طریق به ما بدان، طریق به واقع بدان.

پس مجموعاً با دلیل اول که متشکل از دو مقدمه است و این دو روایت نتیجه گرفتند که مجعول در باب امارات عبارت است از طریقت.

بررسی ادله احتمال اول

در مورد دلیل اول با توجه به آنچه گفته شد، معلوم می‌شود آن معنا درست نیست چون ملاحظه کردید که روایت چطور معنا شد.

بررسی ادله احتمال دوم

اینجا نیز دو روایت را به عنوان دلیل ذکر کردند. ما در دلالت این روایات اشکال داریم که بعداً خواهیم گفت

بررسی دلیل اول

ایشان دو مقدمه برای دلیل اول بیان کردند.

مقدمه اول این بود که امارات شرعی امضایی هستند.

مقدمه دوم این بود که العقلاء یرون خبر الثقة طریقاً.

اما مقدمه اول یعنی اینکه می‌گویند امارات شرعی امضایی هستند درست است، از دید اغلب بزرگان امارات شرعی امضایی هستند و اتفاقاً این دقیقاً با جعل طریقت سازگار نیست. مقدمه اول بیش از آنکه به نفع مبنای محقق نایینی باشد، به نفع احتمال پنجم است.

حال آنجا بیشتر توضیح می‌دهیم؛ وقتی می‌گویند اغلب، این امارات را امور امضایی می‌دانند، یعنی شارع جعل استقلالی ندارد، جعل بالتبع دارد. لذا مقدمه اول بیشتر ملائم با احتمال پنجم است.

اما مقدمه دوم که العقلاء یرونه طریقا، این یرون یعنی چه؟ اینکه عقلاء این را طریق می‌دانند یا طریق می‌بینند، باید تفسیر شود. عقلاء خبر ثقه را طریق می‌بینند، اینکه طریق می‌بینند یعنی چه؟ دو احتمال اینجا وجود دارد:

احتمال اول: یعنی برای خبر ثقه حیثیت انکشاف قائل هستند، حیثیت علم و یقین قائل هستند، یعنی از راه خبر ثقه اطمینان به مضمون خبر پیدا می‌کنند. اگر مثلا یک مخبر ثقه‌ای برای آنها خبری بیاورد آنها از خبر ثقه مطمئن می‌شوند، الان فرض کنید یک انسان ثقه بیاید به شما بگوید من صبح که می‌آمدم فلان جا این اتفاق افتاده بود، می‌گویند خودم دیدیم یا شنیدیم یا او نیز از یک ثقه نقل می‌کند و می‌گویند فلانی این را گفت که فلان شخص این را گفته است. معمولا عقلاء از خبر ثقه اطمینان پیدا می‌کنند. علم صد در صدی است و هیچ احتمال خلافی در آن نیست، اطمینان یک درجه مختصری پایین تر است نود هشت یا نود و نه درصد. احتمال خلاف در آن بسیار بسیار ناچیز است و لذا ملحق به علم است. پس معنای اینکه یرونه طریقا یعنی اینکه بنا را بر این می‌گذارند که این طریق باشد، این معنایش این است که این را مفید اطمینان می‌دانند. اینکه خبر ثقه مفید اطمینان باشد کجا و اینکه این طریق الی الواقع کجا؟ ظاهرا طبق معنای اول باید بگوییم از نظر عقلاء امارات و از جمله خبر ثقه مفید اطمینان هستند و اصلا بحث طریقیست مطرح نیست.

احتمال دوم: عقلاء بنای عملی را بر این می‌گذارند که به خبر ثقه عمل کنند و آن را معتبر می‌دانند و کاری به حیث طریقیست ندارند. اینکه بنای عملی آنها بر این است که به خبر ثقه اخذ کنند یا برای آن اعتبار قائل باشند این ربطی به مسئله طریقیست ندارد، لذا بعضی از چیزهایی که طریقیست هم ندارند ممکن است پذیرفته شود یا چیزهایی باشد که اساسا موجب اطمینان نشود. خبر ثقه که با ده واسطه از هزار سال پیش به ما رسیده، بر چه اساسی ما به آن اخذ می‌کنیم و آن را معتبر می‌دانیم؟ معلوم نیست برای ما اطمینان حاصل شود، یعنی نمی‌شود.

پس قطعا منظور از اینکه عقلاء آن را به عنوان ثقه می‌بینند یا می‌دانند این نیست که عقلاء خبر ثقه را طریق قرار می‌دهند، منظور این نیست که عقلاء اعتبار طریقیست کنند. نه ربطی به این مسئله ندارد.

سوال:

استاد: دو بحث است، این طریقیستش مهم است. یعنی آیا عقلاء که از خبری اطمینان پیدا می‌کنند، به این معناست که طریقیست برای آن اعتبار می‌کنند؟ خیر، اصلا این حیثش مورد توجه نیست. کاری به این حیث ندارند. حال این اطمینان به هر جهتی می‌خواهد حاصل شود.

بررسی دلیل دوم

روایت «العمری و ابنه ثقتان، فما أدیا إلیک عنی فعنی یؤدیان» واقعش این است که اصلا ظهوری در طریقیست ندارد. اینکه می‌گویند عمری و پسرش ثقه هستند، یعنی آنچه که آنها بگویند گویا از من گفتند، این چه ربطی به طریقیست دارد؟ می‌گویند حرف آنها را حرف من بدان. یعنی همانطور که حرف من برای شما معتبر بود حرف آنها نیز معتبر باشد، حال این می‌تواند به معنای منجزیت و

معذرت باشد که بعضی گفتند، حتی می‌تواند به معنای جعل مودا باشد، یعنی اگر من می‌گفتم نماز جمعه واجب است، واجب بود، آنها هم اگر بگویند واجب است، واجب است. پس دلالت بر این معنا ندارد.

بررسی دلیل سوم

روایت دوم یعنی «لَا عُدْرَ لَاحِدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّبُهُ عَنَّا ثِقَاتُ شِيعَتِنَا» واقعش این است که این تشکیک که در اینجا نفی شده، نمی‌خواهد بگوید که شک نکنید چون شما را به واقع می‌رساند، نه ممکن است بگوید شک در مودایش نکنید، شک در منجزیت آن نکنید، یا همانطور که عقلاء به خیر تقه اهمیت می‌دهند و شک نمی‌کنند شما نیز شک نکنید، اینها احتمالاتی است که وجود دارد.

لذا نه دلیل اول و نه دلیل دوم و نه دلیل سوم قائلین به احتمال دوم قابل قبول نیست.

«والحمد لله رب العالمين»